اسلام و تربيت فرزند

«قسمت پنجم»

ترجمه: تقى متقى

پنجم: تعادل ميان نرمى و شدت

در نيكى و احترام و محبت به كودك و توجه دادن به منزلت اجتماعى و مقبوليت او نزد والدين و جامعه نبايد از حد گذشت و به افراط گراييد، نيز نبايد به وى آزادى مطلق داد كه هر چه دلش خواست انجام دهد. پدر و مادر بايد در اين زمينه از روشى متعادل در برخورد با وى پيروى كنند: نه نهايت سهل انگارى و نه سخت گيرى افراطى در گفتارها و كردارهايش.

بنابراين نرمى و شدت بايد ميزانى داشته، تعادل ميان اين دو حاكم باشد تا كودك با آرامش و اطمينان از مرحله طفوليت بگذرد و ميان رفتار پسنديده و ناپسند فرق بگذارد; زيرا سنين پنج يا شش سالگى نخستِ زندگى پايه هاى شخصيتى او را شكل مى دهد.

روايات رسيده از معصومان ـ عليهم السلام ـ بر اعتدال در برخورد با كودك تأكيد ورزيده اند. بنابراين، نه افراط پسنديده است، نه تفريط.

حضرت امام محمدباقر ـ عليه السلام ـ فرموده است:

«شرّ الآباءِ مَنْ دَعاهُ الْبِرُّ اِلَى الاِْفراطِ.»[1]

«بدترين پدران كسى است كه نيكى [ به فرزند] را به حد افراط برساند.»

در صورت ارتكاب برخى ناهنجارى هاى رفتارى توسط كودك، والدين وظيفه دارند زيان اين گونه رفتارها را به وى گوشزد كرده، از او بخواهند تا رفتارش را تغيير دهد. اگر با نرمى و مدارا نپذيرفت در عملكردش تجديد نظر نمايد، نوبت به مرحله خشونت يا مجازات معنوى ـ نه تنبيه بدنى ـ مى رسد.

مجازات عاطفى بهتر از تنبيه بدنى است; چنان كه حضرت امام موسى بن جعفر ـ عليه السلام ـ در مقام پاسخ به چگونگى رفتار با كودك فرمود:

«لا تَضْرِبْهُ، وَ اهْجُرْهُ ... وَ لا تُطِلْ.»[2]

«كودك را نزن، بلكه با او قهر كن ... ولى قهرت طولانى نشود.»

بنابراين، امام در حالت تكرار خطاهاى كودك، به نرمى و تساهل دعوت نمى كند، چنان كه به استمرار عقوبت عاطفى; يعنى قهر نيز فرا نمى خواند، بلكه به اعتدال و توازن ميان نرمى و خشونت دعوت مى كند.

افراط و تفريط، هميشه يك سلسله تأثيرات منفى در تمام ابعاد روحى، جسمى و عاطفى كودك به جاى مى گذارد.

بايسته است كه در پرتو يك روش تربيتى درست، ميان تعريف و توبيخ، تعادل برقرار شود; زيرا تعريف و تمجيد بيش از اندازه همانند توبيخ افراطى بر تعادل روحى كودك اثر گذارده، آرامش روحى را از وى سلب خواهد كرد.

«كودكى كه در سايه محبت افراطى رشد كرده است در برابر مشكلات زندگى تاب مقاومت نداشته و [ اصلا ً] قدرت مبارزه و رويارويى با دشواريها را نخواهد داشت.»[3]

كودك نازپرورده، ديرتر از همسالان خود به پختگى عاطفى خواهد رسيد «و دوره كودكى را ديرتر پشت سر خواهد گذارد.»[4] از اين رو در تمام حالات، به پدر و مادر محتاج بوده و اين حالت نيازمندى حتى در سنين بزرگسالى نيز با وى خواهد بود، و چنين است كه در عينيت اجتماع، كودكان و بزرگسالانى را مشاهده مى كنيم كه از مردم انتظار دارند تمام خواسته هاشان را اجابت كنند و نظرشان را تأييد نمايند، يا به ناحق از آنان تعريف و تمجيد كنند.

از اين رو اين گونه افراد، قدرت رويارويى با مشكلاتى را كه سر راه نيل به آرمانهاشان قرار دارد، نخواهند داشت.

وضعيت كودكى كه از خانواده طرد شده يا در معرض اهانتها و توبيخهاى بيش از حدّ از جانب والدين قرار گرفته و بر كوچك ترين عملكردش مورد بازخواست واقع شده نيز بر همين منوال است; چنان كه حضرت اميرمؤمنان ـ عليه السلام ـ فرموده است:

«الافراط فى الملامة يشبُّ نيران اللِّجاجِ.»[5]

«زياده روى در سرزنش و توبيخ، آتش لجاجت را تيزتر خواهد كرد.»

هم از اين روست كه وقتى نوجوانان منحرف متجاوز به حقوق ديگران (ناهنجار) را در جامعه مى بينيم در مى يابيم كه در گذشته در معرض اهانت ها و تنبيهات بدنى مداوم قرار داشته اند.

بر پدران و مادران است كه ضمن برنامه اى [هماهنگ] اعمال پسنديده و ناپسند را براى كودكان مشخص سازند تا آنكه تعريف و تمجيد يا توبيخ و مؤاخذه آنان بر اعمال شناخته شده واقع گردد; زيرا با در پيش گرفتن چنين شيوه اى است كه دوستى اعمال شايسته و نفرت از اعمال ناشايست را مى توانيم در مزرعه دل و جان كودكان غرس كنيم.

انيز در اين مرحله والدين در جهت تقويت وجدان اخلاقى در وجود كودك تلاش كنند تا دريچه اى به آفاق آينده باشد; از اين رو در قلبشان ترس از ارتكاب عمل ناشايست و رغبت به كارهاى شايسته را ـ به جاى ترس از مجازات يا رغبت به تعريف و تمجيد ـ استوار سازند.

والدين مى بايد از ابزار تحسين و توبيخ تنها در جهت تربيت كودكان استفاده كنند و حالات روحى ـ روانى خود را در مسأله تربيت دخالت ندهند; مانند پدر يا مادرى كه از چيزى ناراحت است و آتش خشم و غضبش را، بى هيچ توجيهى روى كودك خالى مى كند!

هم از اين روست كه رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ از تأديب [كودك] به هنگام غضب نهى فرموده است.[6]

در برخى حالات، والدين بايد توجه كنند تا با عملكرد نامطلوبشان آثار ضد تربيتى بر عقل و عواطف كودك بر جاى نگذارند: مثلاً كودك [به طور طبيعى] با شكستن يك شىء گرانبها به شادى مى پردازد; زيرا فكر مى كند به كار زيبايى دست زده كه توانسته با عمل شكستن، شىء واحد را به دو چيز تبديل كند.

در نتيجه، خود را شايسته تحسين مى يابد! حال آنكه به جاى تحسين، با تنبيه و مجازات رو به رو مى شود و چنين برخوردى او را غافلگير كرده و اين تنبيه تأثيرات منفى بر روحيه او بر جاى مى نهد. چنان كه در حالات ديگر، گاه كودك، شايسته سرزنش، قهر يا تنبيه بدنى است.

دكتر اسپاك مى گويد:

«كودكان در بسيارى از حالات به سبب آنكه والدين [ با اعمال مجازات ] به گستاخى آنان پايان بخشيده اند، شادمان مى شوند.»[7]

[ اگرچه] كودك در حالت بيمارى نيازمند توجه بيشترى است، اما اين اهتمام نبايد از حد بگذرد و جنبه افراط و تفريط پيدا كند. بنابراين، نه اهتمام بيش از حد و نه عدم اهتمام; بلكه تعادل، بهتر و پسنديده تر است.

منظور از تعادل آن است كه كودك متوجه باشد كه توجه به او در حد معقولى صورت مى گيرد; زيرا «روش مبالغه آميزى كه مادران به هنگام ابتلاى كودكان به بيمارى در پيش مى گيرند، در بزرگسالى بر روحيه آنان تأثير گذارده ... و آنان را كودكانى دلشكسته و افسرده كه با كوچك ترين نارسايى زبان به شكوه مى گشايند، بار مى آورد.»[8]

بايسته است كه وحدت و يكسانى روش تربيتى اى كه والدين براساس آن به تربيت كودك مى پردازند، [در هر حال] مراعات شود، تا كودك نيز درستى و نادرستى رفتارها و عملكردهايش را تشخيص دهد. بر اين اساس، اگر پدر به سبب خطاى مشخصى كودك را مؤاخذه كرد، مادر نبايد با او به مخالفت برخيزد.

تعريف و تمجيد نيز همين حالت را دارد; [يعنى اگر يكى از آن دو به واسطه انجام عمل مورد پسندى به تعريف از كودك پرداخت، ديگرى نبايد پيش روى او با وى به مخالفت برخيزد و مثلاً يكى از خطاهاى كودك را به رخ بكشد] زيرا «ناهنجاريهاى رفتارى و بيماريهاى روحى اى كه گريبانگير كودك در دوره خردسالى و متوجه شخص بزرگسال در آينده [زندگى]اش مى شود، نتيجه برخورد نادرست والدين است ... مانند تناقضات موجود در شيوه برخورد [والدين با كودكان]همچون ترديد داشتن در گذشت كردن و خشونت ورزيدن ... و نوازش كردن و بى توجهى كه نتيجه اين تحولات يا پديد آمدن روحيه دشمنى و بزهكارى و سردى عاطفه و شكست و وسواس از سويى يا اعتماد بى مورد به ديگران و رفتارهاى راحت طلبانه و ضعف شخصيت از سويى ديگر است.»[9]

ششم: رعايت عدالت ميان كودكان

[ به طور طبيعى ] فرزند نخست در خانواده بيشتر مورد توجه و محبت والدين قرار مى گيرد; زيرا او كودك اول و تنها فرزند خانواده است; از اين رو مهر و محبت بيشترى را به خود جلب مى كند و اغلب اوقات، والدين نيازهاى مادى و معنوى او را [به سرعت] تأمين مى نمايند. پدر و مادر براى آنكه يگانه فرزندشان به آرزوهايش برسد، سعى دارند از همه ابزارها و وسايل استفاده كنند و تمامى نيازمندى هايش را از لباس گرفته تا اسباب بازى و غيره [برايش] فراهم آورند.

فرزند نخست، در اغلب اوقات [تنها] همدم و همراه پدر و مادر يا هر دو است و به ديگر سخن، به تمام معنا مورد توجه و نازپرورده است.

كودكى با اين خصوصيات و اين ميزان از عنايت، چندى بعد با تولد فرزند دوم، با مشكل عمده اى مواجه مى شود و ]از اينجاست كه[ ترس از كودك دوم در دلش ريشه مى دواند; زيرا فرزند دوم را به زودى در همه چيز رقيب خود خواهد يافت; رقيبى كه در دايره محبت و عنايت والدين، در جايگاهش به اعتبار تنها فرزند و در بازيها و بازيچه هايش با او به رقابت خواهد پرداخت.

[از اينجاست كه] در نخستين روز تولد فرزند دوم، علايم حسادت در او پديدار خواهد شد; زيرا در آغازين روزهاى ولادت كودك دوم، والدين [به ويژه پدر] به شدت سرگرم اداره وضع موجود و در انديشه سلامت مادر و نوزادند.

از اين رو اگر پدر و مادر به اين پديده توجه نكنند [و جلويش را نگيرند]، حسادت فرزند اول، نسبت به فرزند دوم رفته رفته به تنفر و دشمنى با او خواهد انجاميد و اين خصومت بر وضعيت روحى و عاطفى او اثر خواهد گذارد و هر چه قدر عنايت والدين به طفل دوم بيشتر شده و فرزند نخست از دايره محبت آنان بيرون ماند، آتش كينه در دل وى تيزتر خواهد شد.

از اين رو، والدين بايد مراقب باشند تا چنين اتفاقى رخ ندهد. آنان مى بايد نسبت به فرزند نخست، همان توجه و محبتى را كه به فرزند دوم ابراز مى كنند، اظهار كرده و به وى بفهمانند كه دوستش دارند. نيز بايد به او بياموزند كه كودك دوم را دوست داشته باشد و وى را متقاعد سازند كه فرزند دوم به زودى برادر يا خواهر وى و مايه تسلى خاطر و ياور او خواهد گرديد و در جلب محبت پدر و مادر رقيبى براى او نخواهد بود.

پدر و مادر اين حقيقت را بايد در عمل به اثبات برسانند. به اينكه مادر [مثلاً] فرزند نخست را در آغوش بگيرد و ببوسد و پدر نيازمنديهايش را برطرف كند و برايش اسباب بازيهاى جديد بخرد و كارهايى از اين دست كه حاكى از توجه حقيقى والدين به اوست، [انجام دهند.]

بهترين راه حل اين مشكل، برقرارى عدالت و برابرى ميان كودك نخست و دوم است. چنين رفتارى، كودك نخست را از درافتادن به ورطه تنفر و خصومت مصون خواهد داشت و نيز به تدريج كه آن دو بزرگ تر مى شوند، اهميت عدالت و مساوات را بيشتر درك خواهند كرد; زيرا عواطف و قواى ادراكى آنان به مرور تقويت شده و پختگى عقلى و زبانى خواهند يافت كه اين، موجب مى شود آنان، معناى عدالت و مساوات را درك كنند و مصاديق عينى اين دو مفهوم را تشخيص دهند.

در روايات بسيارى تأكيد شده كه با فرزندان خود به عدالت رفتار كرده و آنان را با اين مفهوم آشنا سازيد. رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود:

«اِعْدِلُوا بَيْنَ اَوْلادِكُمْ كَما تُحِبُّونَ اَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِى الْبِرِّ وَ اللُّطْفِ.»[10]

«با فرزندانتان به عدالت رفتار كنيد، همان گونه كه دوست داريد ديگران در ميانتان در نيكى و لطف به عدالت رفتار كنند.»

برقرارى عدالت در ميان كودكان تجزيه پذير و نسبى نبوده، بلكه عام و فراگير است. اين مسأله شامل تمام ابعاد زندگى پيرامون آنان، چه در بعد مادى و معنوى خواهد بود; يعنى در برآوردن نيازهاى مادى و معنوى همانند محبت و منزلت و توجه جدى به آنان. از رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ روايت است كه حضرت مردى را ديد كه دو پسر داشت، يكى را بوسيد و ديگرى را نبوسيد. فرمود:

«فَهَلاّ ساوَيْتَ بَيْنَهُما؟»

«چرا مساوات را ميان آنان رعايت نكردى؟!»

نيز از آن حضرت است كه فرمود:

«اِنَّ اللّهَ تعالى يُحِبُّ اَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ اَوْلادِكُمْ حَتّى فى الْقُبَلِ.»

«خداى شكوهمند دوست دارد كه ميان فرزندانتان حتى در بوسيدنها به عدالت رفتار كنيد.»

حضرت در همه چيز، حتى در خريد هديه براى كودكان; چه خوردنى و نوشيدنى و چه لباس و اسباب بازى و غيره به رعايت عدالت تأكيد ورزيده است. چنان كه فرمود:

«ساوُوا بَيْنَ اَوْلادِكُمْ فِى الْعَطيَّةِ، فَلَوْ كُنْتُ مُفْضِلاً اَحَداً لَفَضَّلْتُ النِّساءَ.»

«در هديه دان به كودكان، مساوات را رعايت كنيد. اگر من قرار بود در هديه دادن كسى را مقدم بدارم، بى گمان زنان و دختران را مقدم مى داشتم.»

نيز فرمود:

«اِعْدِلُوا بَيْنَ اَوْلادِكُمْ فِى النِّحَلِ كَما تُحِبُّونَ اَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِى الْبِرِّ وَ اللُّطْف.»

«در عطايا ميان فرزندان خود عدالت ورزيد، چنان كه دوست داريد [مردم] در نيكى و لطف ميانتان به عدالت رفتار كنند.»

مقصود از عدالتورزى، برترى ننهادن ميان كودكان نيست; چه آنكه برخى كودكان از مقبوليت بيشترى نزد والدين برخوردارند. رُفاعه اسدى از حضرت ابوالحسن موسى بن جعفر ـ عليه السلام ـ پرسيد: آيا مردى كه پسرانى متعدد از بيش از يك مادر دارد، مى تواند يكى را بر ديگران برترى نهد؟ حضرت فرمود:

«نَعَمْ، لا بأس به، قد كان ابى ـ عليه السلام ـ يُفَضِّلُنى عَلى اَخى عبدالله.»[11]

«آرى، ايرادى ندارد. همانا پدرم ـ عليه السلام ـ مرا بر برادرم عبدالله بن جعفر برتر مى نهاد.»

اين برترى نهادن برخى بر برخى ديگر مى بايد نزد خود كودكان نمود پيدا نكند، بلكه در احساسات قلبى والدين پنهان بماند. اما در واقع، نبايد جز به عدالت و مساوات با كودكان برخورد شود، چنان كه حضرت امام جعفر صادق ـ عليه السلام ـ فرموده است:

«واللّه لاَُصانِعُ بعض وُلْدى وَ اَجْلِسه عَلى فخذى وَ اَكْثِرُ له المحَبَّة وَ اَكْثِرُ له الشُّكْر، وَ اَنَّ الْحَقَّ لغيره من ولدى، ولكن محافظةً عليه منه و من غيره لِئَلاّ يصنعوا به ما صَنَعَ بيوسف اخوته.»[12]

«پدرم مى فرمود: سوگند به خدا كه من برخلاف ميل باطنى ام با برخى فرزندانم بيشتر خوش رفتارى كرده، او را روى زانويم مى نشانم و بيشتر بدو ابراز محبت كرده و تشكر مى كنم; حال آنكه اين همه حق ديگر فرزندان است. ليكن اين كارها براى آن است كه فرزندان شايسته را از شرّ اين [ناشايست] حفظ كنم تا چنان نكند كه برادران يوسف با يوسف كردند.»[13]

زيرا رعايت نكردن عدالت تأثير منفى بر روحيه كودكان خواهد نهاد و تنفر و كينه توزى را در ضمير آنان بارور خواهد ساخت و در نهايت به دشمنىِ پايدار و موضع گيرى ناسالم هر يك عليه ديگرى منجر خواهد شد; چنان كه برادران يوسف با وى چنين كردند، آن گاه كه [از شدت كينهو نفرت] او را به چاه انداختند.

سيره معصومان ـ عليهم السلام ـ در طول تاريخ براساس گسترش عدالت ميان كودكان استوار بوده است; چه كودكانى كه با يكديگر برادر بوده اند و چه خويشاوند. از عبدالله بن عباس نقل است كه گفت:

«من نزد پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ بودم، در حالى كه آن حضرت بر پاى راستش حسين بن على ـ عليه السلام ـ و بر پاى چپش ابراهيم فرزند خودش را نشانده بود و گاهى اين را مى بوسيد و گاهى آن را.»[14]

آرى، ابراهيم، پسر رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ و حسين ـ عليه السلام ـ فرزند دخترش بود، و با اين همه، آن حضرت اختلاف در روابط را به كنارى نهاد و در شيوه رفتار با آنان، فرقى ميانشان ننهاد.

در روايتى وارد شده است كه حضرت رسول ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ در حال نماز بود كه حسن و حسين ـ عليهما السلام ـ بر پشت مباركش سوار شدند، همين كه حضرت سر از سجده بر مى داشت آن دو را به آرامى گرفته بر زمين مى نهاد و باز كه به سجده مى رفت بر پشتش سوار مى شدند، و آن گاه كه نماز را به پايان رسانيد، يكى را بر پاى چپش نشانيد و ديگرى را بر پاى راستش.[15]

در روايت است كه حضرت رسول ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ بر منبر وعظ و خطابه نشسته بود كه حسن و حسين (عليهما السلام) ـ را كه كودك بودند ـ ديد. آن دو راه مى رفتند و سكندرى مى خوردند و بيم افتادنشان مى رفت. پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ از منبر فرود آمده، در آغوششان گرفت و پيش روى خود نشانيد.[16]

از مصداقهاى عدالت و مساوات، عدم مقايسه ميان كودكان است; مقايسه در صفات جسمى، معنوى و روحى شان. از اين رو، گفتن چنين جمله هايى كه: فلانى زيباتر يا تيزهوش تر و زيرك تر يا خوش اخلاق تر از فلانى است، ناصواب است; زيرا چنين سخنانى ريشه كينه توزى را تقويت خواهد كرد; چه آنكه مقايسه ميان كودكان به «حسادت و رقابت برخى با برخى ديگر»[17]خواهد انجاميد.

مقايسه، به از دست دادن اعتماد به نفس در ميان برادران و همسالان منجر خواهد شد، حال آنكه عكس قضيه درست است. «عدم فرق گذارى در معاشرت [با كودكان] بزرگ ترين رُكن ايجاد جوّ تفاهم و اعتماد مشترك ميان آنان و ديگر افراد خانواده است.»[18]

چه بسا ملاحظه مى كنيم كه پدرانى بدون هيچ قصد و غرضى چنين سخنانى را بر زبان مى آورند: فلان فرزندم شبيه من است و آن ديگرى نيست. حتى چنين مقايسه اى نيز كاركرد

خود را در انگيزش حسادت و رقابت خواهد داشت. از اين رو بهتر آن است كه از گفتن چنين جملاتى نيز اجتناب شود.

از مصاديق عدالتورزى ميان كودكان، فرق ننهادن بين فرزند پسر و دختر است; زيرا فرق گذارى [ و برتر نهادن پسر بر دختر مثلاً] تأثير منفى بر روحيه دختر به جا خواهد نهاد و بذر دشمنى و حسادت را در دل خواهر و برادر بارور خواهد ساخت.

اين فرق گذارى ميان دختر و پسر، پديده اى است كه در اكثر مناطق رواج دارد; چه آنكه پدران و مادران به فرزند پسر بيش از دختر گرايش نشان مى دهند و خواسته هاى فرزند ذكور را بيشتر برآورده مى سازند. به منظور كم كردن از اهميت چنين پديده اى [و مبارزه با آن]، در روايات، به فرزند دختر عنايت ويژه اى صورت گرفته است كه اين خود آموزه اى است براى پدران و مادران، چنان كه ابن عباس از رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ نقل كرده است:

«مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرى تحفةً فَحَمَلَها اِلى عِيالِهِ كانَ كَحامِلِ صدقة اِلى قوم محاويجَ، وَلْيَبْدَأْ بِالاِْناثِ قَبْلَ الذُّكُورِ ... .»[19]

«هر كس به بازار رفته، هديه اى بخرد و براى خانواده اش ببرد، همچون رساننده صدقه به سوى گروه نيازمندان است، و بايد زنان و دختران را بر پسران و مردان مقدم بدارد ... .»

تقسيم هديه و مقدم داشتن فرزندان دختر، هيچ تأثير منفى بر روحيه پسر بچه ها نخواهد گذاشت; زيرا آنان اين مسأله را امرى طبيعى مى دانند كه لاجرم مى بايد يكى شان مقدم داشته شود. اغلب اوقات پسر بچه هايى كه از هداياى والدين خود برخوردار مى شوند، چه ايشان را مقدم بدارند و چه مؤخر، به تفاوت نهادن ميان پسر بچه ها و دختر بچه ها توجهى نداشته، اعتراضى نمى كنند.

رعايت عدالت ميان كودكان، معنايش اين نيست كه اسلوبى را براى تشويق [ برخى از آنان] در پيش نگيريم; به اينكه هديه اضافى اى براى كسى كه كار شايسته اى انجام داده در نظر بگيريم. بلكه اين افزونى براى تشويق كودك بر رفتار شايسته ضرورى بوده و گاه در ايجاد رقابت مشروع ميان كودكان، سودمند است و تأثير منفى بر روحيه آنان به جا نگذاشته و آن را امرى مشروع و حقى طبيعى تلقى مى كنند.

البته والدين بايد مراقب باشند كه در رفتار با كودكان، آشنايى دقيقى با روحيات آنان كسب كنند و از روشهاى ابتكارى درست و نتيجه بخشى به منظور تشويق هماهنگ با حالات روحى ـ روانى شان كمك بگيرند تا كودكان احساس تبعيض و عدم رعايت عدالت نكنند. اگرچه با تحقّق عدالت و برابرى ميان كودكان، نمى توان از برخى نمودهاى منفى چون مشاجره و كتك كارى ميان آنان جلوگيرى كرد.

اين يك پديده طبيعى است كه در اغلب اوقات در اكثر خانواده ها اتفاق مى افتد و هر يك از كودكان، برادر يا خواهرش را مقصر يا شروع كننده درگيرى قلمداد مى كند. در چنين حالاتى، پدر و مادر وظيفه دارند به بررسى [دقيق] موضوع پرداخته و به اين مناقشات و درگيريها به عنوان يك حالت طبيعى نگاه كنند.

با اين ديدگاه است كه مسأله بسيار طبيعى و ساده برگزار شده و بهتر آن است كه والدين براى رفع آن اقدام نكنند و كودكان را به حال خود بگذارند تا مشكلشان را خود برطرف نمايند، و صحيح نيست كه والدين يا يكى از آن دو به سان قاضى ميانشان حكم كنند; زيرا صدور حكم و حق دادن به يكى از دو طرف دعوا، با زمينه تطبيق عدالت و برابرى ميان كودكان سازگار نيست.

اما اگر نزاع و درگيرى بارها يا در طول روز ادامه يابد، يا شديد و براى بچه ها خطرناك باشد، در اينجا نوبت به والدين مى رسد كه در رفع آن ايفاى نقش كنند. بدين صورت كه به هر دو طرف امر كنند تا به سرعت به دعوا خاتمه دهند، يا آنكه توجهشان را به مسئله ديگرى مشغول كنند، يا [عملاً] آن دو را از يكديگر جدا سازند.

نيز اگر قضيه با در پيش گرفتن توبيخ و عقوبت معنوى حل مى شود، بهتر است اين نكته را نسبت به هر دو طرف و منطبق بر موازين عدالت ميان كودكان، اعمال كنند.

ادامه دارد

پىنوشت :

[1]- تاريخ اليعقوبى، ج 2، ص 320.

[2]- بحارالانوار، ج 23، ص 114.

[3]- الطفل بين الوراثة و التربية، ج 2، ص 180 به نقل از: نحن و الابناء، ص 39.

[4]- علم النفس التربوى، دكتر فاخر عاقل، ص 535.

[5]- تحف العقول، ابن شعبه حرّانى، ص 84.

[6]- ر.ك: بحارالانوار، ج 79، ص 102.

[7]- مشاكل الآباء، ص 75.

[8]- قاموس الطفل الطبّى، ص 278.

[9]- اضواء على النفس البشرية، دكتر زين عباس عمارة، دارالثقافة، 1407 هـ ، طبع اول، ص 302.

[10]- مكارم الاخلاق، ص 220.

[11]- مكارم الاخلاق، ص 221.

[12]- مستدرك الوسائل، ج 12، ص 626.

[13]- همان.

[14]- بحارالانوار، ج 43، ص 261.

[15]- همان، ص 275.

[16]- بحارالانوار، ج 43، ص 284.

[17]- حديث الى الامّهات، ص 68.

[18]- قاموس الطفل الطبّى، ص 274.

[19]- مكارم الاخلاق، ص 221.